

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵۹

آیه ۳۱-۳۵

آیه و ترجمه

۳۱ و لما جاءت رسلنا ابراهيم بالبشرى قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين
 ۳۲ قال ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لننجينه و اءهله الا امراته كانت من الغابرين
 ۳۳ و لما ان جاءت رسلنا لوطا سىء بهم و ضاق بهم ذرعا و قالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوك و اءهلك الا امراتك كانت من الغابرين
 ۳۴ انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون
 ۳۵ و لقد تركنا منها اية بينة لقوم يعقلون
 ترجمه :

۳۱ - هنگامی که فرستادگان ما (از فرشتگان) به سراغ ابراهیم با بشارت (به تولد فرزند برای او) آمدند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را (اشاره به شهرهای قوم لوط) هلاک خواهیم کرد چرا که اهل آن ستمگرند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۰

۳۲ - (ابراهیم) گفت: در این آبادی لوط است، گفتند ما به کسانی که در آن است آگاهتریم! ما او و خانواده اش را نجات می دهیم، جز همسرش را که در میان قوم باقی خواهد ماند.
 ۳۳ - هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها اندوهگین شد، گفتند، نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت را که در میان قوم باقی می ماند.
 ۳۴ - ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسقشان فرو خواهیم ریخت.
 ۳۵ - ما از آن آبادی نشانه روشنی و درس عبرتی برای کسانی که تعقل می کنند باقی گذاریم.

تفسیر :

و اینهم سرنوشت آلودگان!

سرانجام دعای لوط مستجاب شد و فرمان مجازات سخت و سنگین این قوم تبیهکار از سوی پروردگار صادر گردید، فرشتگانی که ماءمور عذاب بودند قبل از آنکه به سرزمین لوط (علیه السلام) برای انجام ماءموریت خود بیایند به سرزمینی که ابراهیم (علیه السلام) در آن بود برای ادای رسالتی دیگر، یعنی بشارت ابراهیم (علیه السلام) به تولد فرزندان رفتند. آیات فوق نخست داستان برخورد آنها را با ابراهیم (علیه السلام) بیان می کند و می گوید: «هنگامی که فرستادگان ما به سراغ ابراهیم با بشارت آمدند (و او را به تولد اسحاق و یعقوب نوید دادند) افزودند، ما اهل این شهر و آبادی را (اشاره به شهرهای قوم لوط) هلاک خواهیم کرد چرا که اهل آن ظالم و ستمگرند» (و لما جائت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلكواهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين). تعبیر به «هذه القرية» (این آبادی) دلیل بر این است که شهرهای قوم لوط در مجاورت سرزمین ابراهیم بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۱

و تعبیر به «ظالم» به خاطر آن است که آنها، هم بر خویشتن ظلم می کردند که راه شرک و فساد اخلاق و بی عفتی را پیش گرفته بودند، و هم بر دیگران که ظلم و ستم آنها حتی شامل عابرین و کاروانهایی که از آن سرزمین عبور می کردند می شد. هنگامی که ابراهیم این سخن را شنید نگران لوط پیامبر بزرگ خدا شد و «گفت: در این آبادیها لوط است!» (قال ان فیها لوطا). سرنوشت او چه خواهد شد؟! اما فوراً در پاسخ او گفتند: نگران مباش «ما به کسانی که در این سرزمین هستند آگاهتریم» (قالوا نحن اعلم بمن فیها). ما هرگز تر و خشک را با هم نمی سوزانیم و برنامه ما کاملاً دقیق و حساب شده است. و افزودند: «ما قطعاً لوط و خانواده اش را نجات خواهیم داد، جز همسرش که در میان قوم باقی خواهد ماند!» (لننجینه و اهله الا امراته کانت من الغابرين). از این آیه بخوبی استفاده می شود که در تمام آن شهرها و آبادیها تنها

یک خانواده مؤمن و پاک بود، و خداوند هم به موقع آنها را رهایی بخشید، چنانکه در آیه ۳۶ سوره ذاریات می‌خوانیم: فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین: «ما در آنجا جز یک خانواده مسلمان نیافتیم و تازه همسر لوط نیز از صف مؤمنان خارج بود و لذا محکوم به عذاب شد».

تعبیر به «غابرین» جمع «غابر» به معنی کسی است که همراهانش بروند و او بماند، زنی که در خانواده نبوت بوده نمی‌بایست از «مسلمین و مؤمنین» جدا شود، اما کفر و شرک و بت‌پرستی او سبب جدائیش گردید. و از اینجا روشن می‌شود که انحراف او تنها از نظر عقیده بود، بعیدنیست

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۲

این انحراف را از محیط خود گرفته باشد، و در آغاز مؤمن و موحد بوده‌است و به این ترتیب ایرادی متوجه لوط نخواهد شد که چرا با چنین زنی ازدواج کرده است؟.

ضمناً اگر مؤمنان دیگری به لوط گرویده بودند حتماً قبل از این ماجرا از آن سرزمین آلوده هجرت کرده بودند، تنها لوط بود و خانواده‌اش که می‌بایست تا آخرین ساعتی که احتمال تأثیر تبلیغ و انذار می‌داد در آنجا بماند. در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه مگر ابراهیم احتمال می‌داد که عذاب الهی دامن لوط را هم بگیرد که در برابر فرشتگان از وضع لوط اظهار نگرانی کرد و آنها به او اطمینان دادند که لوط نجات می‌یابد؟

پاسخ روشن این سؤال این است که ابراهیم (علیه‌السلام) مطلب رامی‌دانست ولی برای اطمینان قلبش سؤال می‌کند، چنانکه نظیر آن را همین پیامبر بزرگ در مورد معاد دارد که خداوند به وسیله زنده کردن مرغان منظره معاد را پیش روی او مجسم می‌سازد.

ولی مفسر بزرگ علامه طباطبائی معتقد است که منظور ابراهیم این بود که وجود لوط (علیه‌السلام) را در میان این قوم دلیلی برای رفع عذاب از آنها بگیرد، و از آیه ۷۴ - ۷۶ سوره هود نیز برای این مقصد کمک می‌گیرد، زیرا این آیات می‌گوید: «ابراهیم می‌خواست مجازات این قوم به تاءخیر افتد شاید نور هدایت در قلبشان پرتوافکن شود، ولی با این جواب روبرو شد که اصرار در این موضوع نکن که وضع آنها از این حرفها گذشته، و مجازاتشان قطعی و لا یتغیر است.

اما به اعتقاد ما پاسخی که فرشتگان در اینجا در مورد آزادی لوط و خانواده‌اش

دادند بخوبی نشان می‌دهد که در این آیات تنها سخن از لوط درمیان بوده است، اما آیات سوره هود مطلب جداگانه‌ای را تعقیب می‌کند، و همانگونه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۳

که گفتیم ابراهیم این سؤال را تنها برای کسب اطمینان بیشتر مطرح کرد (دقت کنید).

گفتگوی فرشتگان با ابراهیم در اینجا پایان گرفت و آنها روانه دیار لوط (علیه السلام) شدند.

قرآن می‌گوید: «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند از دیدن آنها اندوهگین و بی‌طاقت شد» (و لما ان جائت رسلنا لوطا سیئى بهم و ضاق بهم ذرعا).

تمام ناراحتی او از این بود که آنها را نمی‌شناخت، آنها به صورت جوانانی خوش قیافه بودند، و آمدن چنین میهمانانی در چنان محیط آلوده‌ای، ممکن بود برای لوط موجب دردسر و احتمالاً آبروریزی نزد میهمانان شود، لذا سخت در فکر فرو رفت که عکس‌العمل قوم گمراه و ننگین و بی‌شرم در برابر این میهمانان چه خواهد بود؟!

«سیئی» از ماده «ساء» به معنی بد حال شدن است، و «ذرع» به معنی «قلب» یا خلق است، بنابراین «ضاق بهم ذرعا» یعنی دلتنگ و ناراحت شد.

بعضی از مفسران گفته‌اند که این کلمه در اصل به معنی «فاصله میان دستهای شتر هنگام راه رفتن» است، و از آنجا که هرگاه بار سنگینی بر پشت او بگذارند، فاصله گامهای خود را کمتر و تنگتر می‌کند، این جمله (ضاق ذرعا) به عنوان کنایه از حادثه سنگین و طاقت فرسا ذکر می‌شود. ولی میهمانان که ناراحتی او را درک کردند به زودی خود را معرفی نموده و او را از نگرانی بیرون آوردند: «گفتند: نترس، و غمگین مباش (کاری از این بیش‌ترمان ساخته نیست، و به زودی همگی نابود خواهند شد) ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان آنها می‌ماند» (و هلاک می‌شود)

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۴

(و قالوا لا تخف و لا تحزن انا منجوك و اهلك الا امرأتك کانت من الغابرين).

البته از آیات سوره هود بخوبی استفاده می‌شود هنگامی که آن قوم بی‌آزم از وجود میهمانهای لوط (علیه‌السلام) با خبر شدند به سرعت به سراغ او آمدند و در نظر داشتند مزاحم آنان شوند، لوط که هنوز فرشتگان را نشناخته بود، سخت ناراحت شد گاه با توسل به نصیحت، و گاه به تهدید، و گاه از طریق تحریک وجدان آنها که آیا یک مرد رشید در میان شما وجود ندارد؟! و گاه از طریق پیشنهاد ازدواج دخترانش با آنها، خواست آنان را از این کار بازدارد، اما این بیشرمان به هیچ چیز قانع نبودند و تنها به هدف ننگین خود می‌اندیشیدند!

ولی رسولان پروردگار خود را به لوط (علیه‌السلام) معرفی کرده و از طریق اعجاز الهی چشمان آن قوم مهاجم را نابینا ساختند و آب سردی بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریختند.

قابل توجه اینکه رسولان پروردگار به لوط گفتند: «ترس» و «غم‌گین مباش» در اینکه میان این دو کلمه (خوف و حزن) چه تفاوتی وجود دارد در تفسیر المیزان چنین آمده که «خوف» در مورد حوادث ناگوار احتمالی است و «حزن» در موارد قطعی. بعضی «خوف» را مربوط به حوادث آینده می‌دانند، و «غم» را متعلق به حوادث گذشته.

این احتمال نیز وجود دارد که «خوف» در مورد مسائل «خطرناک» است اما غم مربوط به حوادث «دردناک»، هر چند خطری در آن وجود نداشته باشد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که بر طبق آیات سوره هود، ترس و اندوه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۵

لوط مربوط به خودش نبوده، بلکه از این بیم داشت که مزاحم میهمانهایش شوند اما جوابی که فرشتگان دادند، مربوط به نجات لوط و خانواده‌اش بود و این دو با هم سازگار نیست.

پاسخ این سؤال را از آیه ۸۱ سوره هود اجمالاً می‌توان استفاده کرد، زیرا هنگامی که قوم بی‌شرم برای دست دراز کردن به سوی میهمانها آمدند فرشتگان به لوط گفتند: «این قوم به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد یعنی ما که سهل است، آزاری به تو نیز نمی‌توانند برسانند، بنابراین فرشتگان، نجات خود را مسلم گرفتند - و راستی هم مسلم بود - تنها بشارت را روی نجات لوط و

خانواده‌اش متمرکز کردند.

بعد برای این‌که سرنوشت این گروه آلوده به ننگ را در برنامه ماء‌موریت خودروشنتر سازند افزودند: «ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به‌خاطر فسق و گناهشان فرو خواهیم ریخت!» (انا منزلون علی اهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون).

منظور از «قریه» همان شهر «سدوم» و شهرها و آبادیهای اطراف آنها است که قوم لوط در آن می‌زیستند و بعضی تعداد جمعیت آنها را هفتصد هزار نفر شمرده‌اند.

و منظور از «رجز» در اینجا «عذاب» است (معنی اصلی رجز اضطراب است، سپس به هر چیزی که موجب اضطراب می‌گردد رجز می‌گویند و لذا عرب آن را در معانی زیادی مانند بلاهای سخت، طاعون، برف و تگرگ شدید، بت، وسوسه شیطان و عذاب الهی به کار می‌برد). جمله «بما كانوا يفسقون» علت مجازات دردناک آنها را که فسق

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۶

و نافرمانی خدا بود بیان می‌کند، و تعبیر به فعل مضارع «یفسقون» دلیل بر استمرار و ادامه کارهای زشتشان است.

این تعبیر بیانگر این واقعیت است که اگر از ادامه گناه، خودداری می‌کردند و به راه حق و تقوا و پاکی باز می‌گشتند گرفتار چنین عذابی نمی‌شدند و گذشته آنان بخشوده می‌شد.

در اینجا چگونگی عذاب دردناک آنها توضیح داده نشده، همین اندازه می‌فرماید: «ما از آن آبادیها (از ویرانه‌های درهم ریخته و شهرهای بلا دیده و نابود شده) آنها درس عبرت و نشانه روشنی برای کسانی که اندیشه می‌کنند باقی گذاریم» (و لقد تركنا فيها آية بينة لقوم يعقلون).

ولی در همان سوره هود آیه ۸۲ و همچنین سوره اعراف ۸۴، شرح عذاب آنها داده شده است، که نخست زلزله شدیدی شهرهای آنها را به کلی زیر و رو کرد، و سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو ریخت، به گونه‌ای که بدن‌ها و ویرانه‌های خانه‌ها و قصرهاشان زیر آن مدفون گشت.

تعبیر به «آیه بینة» (نشانه روشنی) اشاره به آثار باقیمانده شهر «سدوم» است که طبق آیات قرآن در مسیر راه کاروانهای مردم حجاز قرار داشت، و تا زمان ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز باقی بود، چنانکه در

آیه ۷۶ سوره حجر می خوانیم: «آثار آن بر سر راه کاروانیان برقرار است» و در آیه ۱۳۷ و ۱۳۸ صافات چنین آمده: و انکم لستمون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون: «شما صبح و شام از کنار آنها می گذرید آیا اندیشه نمی کنید»؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۷

آیه ۳۶-۴۰

آیه و ترجمه

۳۶ و الی مدین اءخاهم شعیبا فقال یقوم اعبدوا الله و ارجوا الیوم الآخر و لاتعتوا فی الارض مفسدین
۳۷ فکذبوه فاءخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جائمین
۳۸ و عادا و ثمود و قد تبیین لکم من مساکنهم و زین لهم الشیطان اءعمالهم فصدهم عن السبیل و کانوا مستبصرین
۳۹ و قارون و فرعون و هامان و لقد جاءهم موسی بالبینات فاستکبروا فی الارض و ما کانوا سابقین
۴۰ فکلا اءخذنا بذنبه فمنهم من اءرسلنا علیه حاصبا و منهم من اءخذته الصیحة و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اءغرقنا و ما کان الله لیظلمهم و لكن کانوا اءنفسهم یظلمون

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۸

ترجمه :

۳۶ - ما به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را پرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید، و در زمین فساد نکنید.
۳۷ - آنها او را تکذیب کردند و به این سبب زلزله آنها را فرو گرفت و درخانه های خود به رو در افتادند و مردند.
۳۸ - ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاک کردیم، و مساکن (ویران شده) آنها برای شما آشکار است، شیطان اعمالشان را برای آنها زینت کرده بود، لذا آنان را از راه بازداشت در حالی که می دیدند!
۳۹ - قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم، موسی با دلائل روشن به سراغ آنها آمد اما آنها در زمین برتری جوئی کردند، ولی نتوانستند بر خدایشی گیرند.

۴۰ - ما هر یک از آنها را به گناهشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی تواءم با سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنها را صیحه آسمانی فرو گرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم، خداوند هرگز به آنهاستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خویشان ستم نمودند.

تفسیر:

هر گروه ستمگر به نوعی مجازات شدند

بعد از داستان لوط و قومش نوبت به اقوام دیگری همچون «قوم شعیب» و «عاد» و «ثمود» و «قارون» و «فرعون» می‌رسد که در آیات مورد بحث به هر کدام اشاره فشرده و کوتاهی برای یک نتیجه‌گیری کلی شده است.

نخست می‌گوید: «ما به سوی «مدین» برادرشان شعیب رافستادیم» (و الی مدین اخاهم شعیبا).

تعبیر به برادر، چنانکه بارها گفته‌ایم، اشاره به نهایت محبت این پیامبران نسبت به امت‌هایشان و عدم سلطه‌جویی است، البته این پیامبران غالباً پیوند

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶۹

خویشاوندی با اقوامشان نیز داشتند.

«مدین» شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود، در شرق «خلیج عقبه» قرار گرفته، و حضرت شعیب و قومش در آنجا می‌زیستند.

«شعیب» مانند سایر پیامبران بزرگ خدا دعوت خود را از اعتقاد به مبداء و معاد که پایه و اساس هر دین و آئین است آغاز کرد، «گفت ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز قیامت امیدوار باشید» (فقال یا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر).

ایمان به مبداء سبب می‌شود که انسان احساس مراقبت دقیقی به طور دائم از ناحیه پروردگار بر اعمال خود داشته باشد، و ایمان به معاد انسان را به یاددادگاه عظیمی می‌اندازد که همه چیز بی‌کم و کاست در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اعتقاد به این دو اصل مسلماً در تربیت و اصلاح انسان تاءثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت.

دستور سوم «شعیب» یک دستور جامع عملی بود که تمام برنامه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد گفت: «سعی در فساد در زمین مکنید» (و لاتعتوا فی الارض مفسدین). فساد مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی و ویرانگری و انحراف و ظلم را در بر می‌گیرد و نقطه مقابل آن صلاح و اصلاح است که تمام برنامه‌های سازنده در مفهوم آن جمع است. «تعتوا» از ماده «عتی» به معنی تولید فساد کردن است، منتها این

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۰

تعبیر بیشتر در مورد مفاسد اخلاقی گفته می‌شود، بنابراین ذکر کلمه «مفسدین» بعد از آن جنبه تاءکید دارد. اما آن گروه بجای اینکه اندرزهای این مصلح بزرگ را به گوش جان بشنوند در مقام مخالفت برآمده او را تکذیب کردند» (فکذبوه). «این عمل سبب شد که زلزله شدیدی آنها را فرو گرفت»! (فاخذتهم الرجفة). «و آنها بر اثر این حادثه در خانه‌های خود به رو افتادند و مردند»! (فاصبحوا فی دارهم جاثمین). «جاثم» از ماده «جثم» (بر وزن چشم) به معنی نشستن روی زانو، وتوقف در یک مکان است، بعید نیست این تعبیر اشاره به آن باشد که آنها در موقع وقوع این زلزله شدید در خواب بودند، ناگهان به پا خاستند، همینکه بر سر زانو نشستند حادثه به آنها مهلت نداد و با فرو ریختن دیوارها و صاعقه‌ای که با آن زلزله مرگبار همراه بود، جان خود را از دست دادند. آیه بعد سخن از قوم «عاد» و «ثمود» می‌گوید، بی‌آنکه از پیامبر آنها (هود و صالح)، و گفتگوهایشان با این دو قوم سرکش سخنی به میان آورد، چرا که اقوامی بودند شناخته شده و داستان پیامبرشان در آیات دیگر قرآن کرار آمده است، می‌فرماید: «ما طایفه عاد و ثمود را هلاک کردیم» (وعادا و ثمود).

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۱

سپس می‌افزاید: «مساکن و جایگاه‌های آنها برای شما آشکار است» (و ویرانه‌های شهرهایشان در سرزمین حجر و یمن بر سر راهتان) (و قد

تبیین لکم من مساکنهم).

شما همه سال در مسافرتهايتان برای تجارت، به سوی یمن و شام، از سرزمین «حجر» که در شمال جزیره عرب، و «احقاف» که در جنوب و نزدیکی یمن قرار دارد می‌گذرید و ویرانه‌های شهرهای عاد و ثمود را با چشم خود تماشا می‌کنید، چرا عبرت نمی‌گیرید؟!

سپس به علت اصلی بدبختی آنها اشاره کرده می‌گوید: «شیطان اعمالشان را برای آنها زینت کرده بود، و در نتیجه آنها را از راه حق بازداشته بود» (وزین لهم الشیطان اعمالهم فصدھم عن السبیل).

«در حالی که چشم بینا و عقل و خرد داشتند»، فطرت آنها بر توحید و تقوی بود، و پیامبران الهی نیز بقدر کافی راه را به آنها نشان داده بودند (وکانوا مستبصرین).

بعضی از مفسران این جمله را به معنی داشتن چشم بینا و عقل و درک کافی، و بعضی به معنی دارا بودن فطرت سالم، و بعضی به معنی استفاده از راهنمایی پیامبران دانسته‌اند.

هیچ مانعی ندارد که همه اینها در معنی آیه جمع باشد، اشاره به اینکه آنها جاهل قاصر نبودند، بلکه قبلاً بخوبی حق را می‌شناختند، وجدان بیدار داشتند، عقل و خرد کافی، و پیامبران به آنها اتمام حجت کردند، ولی بااینهمه ندای عقل و وجدان، دعوت انبیاء را رها کرده به دنبال وسوسه‌های شیطانی افتادند و روز به روز اعمال زشت و شومشان در نظرشان زیباتر جلوه کرد، و بجائی رسیدند که راهی برای بازگشت نبود، قانون آفرینش، این چوبهای خشک و بی بار و بر را به آتش کشید که «سزا خود همین است مربی بری را»!

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۲

آیه بعد از سه نفر از گردنکشان که هر کدام نمونه بارزی از یک قدرت شیطانی بودند نام می‌برد می‌گوید: «و قارون و فرعون و هامان را نیز هلاک کردیم» (و قارون و فرعون و هامان).

قارون مظهر ثروت تواءم با غرور و خودخواهی و غفلت، فرعون مظهر قدرت استکباری تواءم با شیطنیت، و هامان الگوئی برای معاونت از ظالمان مستکبر بود.

سپس می‌افزاید: «موسی با دلائل روشن به سراغ این سه آمد و حجت را بر آنها

تمام کرد)) (و لقد جائهم موسى بالبينات).
 ((اما آنها راه استکبار و غرور و سرکشی را در زمین پیش
 گرفتند)) (فاستکبروا فی الارض).
 قارون تکیه بر ثروت و زینت و گنجها و علم و دانشش کرد، و فرعون وهامان
 تکیه بر لشکر و قدرت نظامی و نیروی تبلیغاتی عظیم در میان توده‌های
 ناآگاه.
 ولی ((آنها با اینهمه نتوانستند بر خدا پیشی گیرند و از چنگال قدرت اوفرار
 کنند)) (و ما کانوا سابقین).
 خداوند فرمان نابودی قارون را به زمینی داد که مهد آسایش او بود، و
 فرمان نابودی فرعون و هامان را به آبی که مایه حیات است، خدا برای نابودی
 آنها لشکرهای آسمان و زمین را بسیج نکرد، بلکه آنچه مایه حیات آنها
 بود فرمان مرگ آنها را اجرا کرد!.
 ((سابقین)) جمع ((سابق)) به معنی کسی است که پیشی می‌گیرد و جلو

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۳

می‌افتد، و اگر می‌فرمایید: آنها پیشی نگرفتند مفهومش این است
 آنها نتوانستند از قلمرو قدرت خدا با امکاناتی که در اختیار داشتند بگریزند، و
 از عذاب الهی رهایی یابند، بلکه در همان لحظه‌ای که خداوند اراده کرد آنها
 را به دیار عدم با ذلت و زبونی فرستاد.
 چنانکه در آیه بعد می‌فرماید: ((ما هریک از آنها را به گناهش
 گرفتیم)) (فکلا اخذنا بذنبه).
 و از آنجا که در حقیقت چهار گروه در دو آیه قبل ذکر شده بود که
 مجازاتشان بیان نگردیده ((قوم عاد و قوم ثمود)) ((قارون)) و
 ((فرعون)) و ((هامان)) در دنباله آیه مجازاتهای آنها را به ترتیب بیان
 کرده و می‌گوید:
 ((بر بعضی از آنها طوفانی شدید و کوبنده تواءم با سنگریزه
 فرستادیم)) (فمنهم من ارسلنا علیه حاصبا).
 ((حاصب)) به معنی طوفانی است که در آن سنگریزه‌ها به حرکت در
 آیند ((حصباء)) به معنی سنگریزه است).
 منظور از این گروه، قوم عاد است که بر طبق سوره ذاریات و حاقه و
 قمر، طوفان شدید و بسیار کوبنده‌ای در مدت هفت شب و هشت روز بر

آنهامسلط گردید، خانه‌هاشان را درهم کوبید، و جسدهاشان را همچون برگهای پائیزی به اطراف پراکنده ساخت (سوره حاقه آیات ۵ تا ۷).
«بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرو گرفت» (و منهم من اخذته الصيحة).
گفته‌ایم: صیحه آسمانی نتیجه صاعقه‌ها است که با زمین لرزه در مرکز وقوعش همراه است، و این عذابی بود که برای قوم ثمود، و بعضی اقوام دیگر نازل گردید، چنانکه در سوره هود آیه ۶۷ در باره قوم ثمود می‌گوید: واخذ الذین

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۴

ظلموا الصيحة فاصبحوا فی دیارهم جاثمین.
«و بعضی دیگر از آنها را در زمین فرو بردیم» (و منهم من خسفنا به الارض).
این مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور مستکبر بنی اسرائیل تحقق یافت که در آیه ۸۱ سوره قصص به آن اشاره شده است.
«و بالاخره بعضی دیگر را غرق کردیم» (و منهم من اغرقنا).
می‌دانیم این اشاره به فرعون و هامان و اتباع آنها است، که در سوره‌های مختلف قرآن از آن بحث شده است.
به هر حال با توجه به این بیان، مجازاتهای چهارگانه فوق به ترتیب برای گروه‌های چهارگانه‌ای است که در دو آیه قبل، اشاره به انحراف و گمراهی و گناه آنها شده، بی‌آنکه مجازات آنها ذکر شود.
اما اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که این مجازاتها شامل اقوام دیگری نیز بشود (از جمله غرق برای قوم نوح و باران سنگ برای قوم لوط) بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا مجازات آنها در همانجا که قرآن شرح حالشان را داده بیان گردید، و نیازی به تکرار نبود، آنچه در این سلسله آیات بیان نشده بود، مجازات گروه‌های چهارگانه‌ای بود که در دو آیه اخیر آمده است.
در پایان آیه برای تاءکید این واقعیت که اینها همه گرفتار عکس‌العمل کارهای خویش شدند و محصولی را درو می‌کردند که بذر آن را خودشان پاشیده بودند، می‌فرماید: «خداوند هرگز به آنها ظلم و ستم نکرد، آنها بودند که برخویشتن ستم کردند» (و ما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون).
آری مجازاتهای این جهان و جهان دیگر بازتاب و تجسمی است از

اعمال انسانها، در آنجا که تمام راه‌های اصلاح و بازگشت را به روی خود ببندند.
خدا عادلتر از آنست که کوچکترین ظلم و ستمی درباره انسانی روادارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۵

این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات دیگر قرآن به روشنی اصل آزادی اراده و اختیار انسان را تثبیت می‌کند، و این حقیقت را روشن می‌سازد که تصمیم‌گیریهای همه جا از خود انسان است، و خدا او را آزاد آفریده و آزاد خواسته است، بنابراین اعتقاد پیروان مکتب جبر که متأسفانه در میان مسلمانها نیز وجود دارند با این منطق نیرومند قرآن ابطال می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۶

آیه ۴۱-۴۴

آیه و ترجمه

۴۱ مثل الذین اتخذوا من دون الله کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون
۴۲ ان الله یعلم ما یدعون من دونه من شیء و هو العزیز الحکیم
۴۳ و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون
۴۴ خلق الله السماوات و الارض بالحق ان فی ذلک لایة للمؤمنین

ترجمه :

۴۱ - کسانی که غیر از خدا را اولیاء خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند!
۴۲ - خداوند آنچه را غیر از او می‌خوانند می‌داند و او شکست‌ناپذیر و حکیم است.
۴۳ - اینها مثالهائی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را درک نمی‌کنند.
۴۴ - خداوند، آسمانها و زمین را به حق آفرید، در این آیتی است برای مؤمنان.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۷

تفسیر :

تکیه‌گاههای سست همچون لانه عنکبوت!

در آیات گذشته سرنوشت دردناک و غم‌انگیز مشرکان مفسد و مستکبران لجوج و ظالمان بیدادگر و خودخواه بیان شد، به همین تناسب در آیات مورد بحث مثال جالب و گویائی برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می‌دهند بیان می‌کند که هر چه درباره این مثال بیندیشیم نکات بیشتری از آن، عائدمان می‌شود.

می‌فرماید: «کسانی که غیر از خدا را ولی و معبود خود برگزیدند، همچون عنکبوتند که خانه‌ای برای خود برگزیده، و سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند!» (مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون).

چه مثال رسا و جالبی و چه تشبیه گویا و دقیقی؟! درست دقت کنید: هر حیوان و حشره‌ای برای خود خانه و لانه‌ای دارد، اما هیچیک از این خانه‌ها به سستی خانه عنکبوت نیست. اصولاً خانه باید دیوار و سقف و دری داشته باشد، و صاحب آن را از حوادث حفظ کند طعمه و غذا و نیازهای او را در خود نگاه دارد. بعضی از خانه‌ها سقف ندارند اما لااقل دیواری دارند یا اگر دیوار ندارند سقفی دارند. اما لانه عنکبوت که از تعدادی تارهای بسیار نازک ساخته شده نه دیواری دارد، نه سقفی، نه حیاطی و نه دری، اینها همه از یک سو. از سوی دیگر مصالح آن بقدری سست و بی دوام است که در برابر هیچ حادثه‌ای مقاومت نمی‌کند. اگر نسیم ملایمی بوزد تار و پودش را درهم می‌ریزد!

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۸

اگر چند قطره باران بر آن ببارد آن را متلاشی می‌کند! کمترین شعله آتشی به آن برسد نابودش می‌سازد. حتی اگر گرد و غبار بر آن بنشینند پاره پاره می‌شود و از سقف خانه آویزان می‌گردد. معبودهای دروغین این گروه نیز نه سودی دارند و نه زیانی، نه مشکلی راحل می‌کنند، و نه در روز بیچارگی پناهگاه کسی هستند. درست است که این خانه برای عنکبوت با آن پاهای بلند و طولانی‌ش هم‌مرکز

استراحت است و هم در و دکان و دامی برای صید حشرات و تحصیل غذا. ولی در مقایسه با خانه‌های حیوانات و حشرات دیگر بی‌نهایت سست و بی‌دوام است.

کسانی که غیر خدا را تکیه گاه خود قرار دهند تکیه آنها بر تار عنکبوت است. آنها که غیر از خدا را معبود خویش برگزینند تکیه آنها بر تار عنکبوت است تخت و تاج فرعونها، اموال بی حساب قارونها، قصرها و گنجهای شاهان، همه مانند تارهای عنکبوت است.

بی دوام، سست، غیر قابل اعتماد و ناپایدار در برابر طوفان حوادث. تاریخ نیز نشان می‌دهد که به راستی هیچ یک از این امور نمی‌تواند تکیه گاه انسان گردد.

ولی آنها که بر ایمان و توکل بر خدا تکیه می‌کنند تکیه بر سد پولادین دارند. ذکر این نکته نیز در اینجا ضروری است: خانه عنکبوت و تارهای او با اینکه ضرب المثل در سستی می‌باشد خود از عجائب آفرینش است که دقت در آن

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷۹

انسان را به عظمت آفریدگار آشنا تر می‌کند. تارهای عنکبوت از مایع لزجی ساخته می‌شود که در حفره‌های بسیار کوچکی همچون سر سوزن در زیر شکم او قرار دارد، این مایع دارای ترکیب خاصی است که هر گاه در مجاورت هوا قرار گیرد سخت و محکم می‌شود. عنکبوت آن را به وسیله چنگال مخصوصش از این حفره‌ها بیرون کشیده و تارهای خود را از آن می‌سازد.

می‌گویند هر عنکبوت قادر است با همین مایع بسیار مختصر که در اختیار دارد در حدود پانصد متر از این تارها بتند! بعضی نوشته‌اند که سستی این تارها بر اثر نازکی فوق‌العاده است و گر نه از تار فولادینی که به ضخامت آن باشد محکم‌تر است!

عجیب اینکه این تارها گاهی هر کدام از چهار رشته تشکیل شده و هر رشته‌ای نیز خود از هزار رشته تشکیل یافته که هر کدام از سوراخ بسیار کوچکی که در بدن او است بیرون می‌آید اکنون فکر کنید هر یک از این تارهای فرعی چه اندازه ظریف و دقیق و باریک تهیه می‌شود.

علاوه بر عجائبی که در مصالح ساختمانی خانه عنکبوت به کار رفته،

شکل ساختمانی و مهندسی آن نیز جالب است، اگر به خانه‌های سالم عنکبوت دقت کنیم منظره جالبی همچون یک خورشید با شعاعهایش بر روی پایه‌های مخصوصی از همین تارها مشاهده می‌کنیم البته این خانه برای عنکبوت خانه مناسب و ایده‌آلی است ولی در مجموع سستتر از آن تصور نمی‌شود، و این چنین است معبودهائی که غیر از خدا می‌پرستند. با توجه به اینکه عنکبوت تنها یکنوع نیست بلکه بعضی از دانشمندان مدعی هستند که تاکنون بیست هزار نوع عنکبوت شناخته شده است! و هر کدام ویژگی‌هایی دارند عظمت قدرت خدا در آفرینش این موجود کوچک آشکارتر می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۸۰

ضمناً تعبیر به «اولیاء» (جمع ولی) به جای «اصنام» و بتها شاید برای اشاره به این نکته است که نه فقط معبودهای ساختگی که پیشوایان و رهبران غیر الهی نیز در همین حکمند.

جمله لو کانوا یعلمون (اگر می‌دانستند) که در آخر آیه آمده است مربوط به بتها و معبودهای دروغین است، نه مربوط به سستی خانه عنکبوت، چرا که سستی آن را همه می‌دادند، بنابراین مفهوم جمله چنین است اگر آنها از سستی معبودان و پایگاه‌هائی که غیر از خدا برگزیده‌اند با خبر بودند بخوبی می‌دانستند که اینها در سستی همانند تار عنکبوتند.

در آیه بعد هشدار تهدید آمیزی به این مشرکان غافل و بیخبر می‌دهد می‌گوید: «خداوند آنچه را آنها غیر از او می‌خوانند می‌داند» (ان الله یعلم ما یدعون من دونه من شیء).

شرک آشکار آنها، و شرک مخفی و پنهانشان، هیچیک بر خدا پوشیده نیست. «و او است قادر شکست ناپذیر و حکیم علی الاطلاق» (و هو العزیز الحکیم). اگر مهلت به آنها می‌دهد، نه به خاطر آنست که نمی‌داند یا قدرتش محدود است، بلکه حکمت او ایجاب می‌کند که فرصت کافی دهد تا بر همه اتمام حجت شود، و آنها که شایسته هدایتند، هدایت گردند.

بعضی از مفسران، این جمله را اشاره به بهانه‌هائی دانسته‌اند که مشرکان برای خود می‌تراشیدند و آن اینکه اگر ما این بتها را می‌پرستیم نه به خاطر خودشان است اینها در حقیقت مظهر و سمبل هستند از ستارگان آسمان، و از پیامبران و فرشتگان ما در حقیقت برای آنها سجده می‌کنیم، و از آنها احترام به عمل

می آوریم، و خیر و شر ما و سود و زیان ما در دست آنهاست.
قرآن می گوید: خدا می داند شما چه چیزهائی را می خوانید، هر که باشند

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۸۱

و هر چه باشند، در برابر قدرت فرمان او چون تار عنکبوتند و از خود چیزی ندارند که به شما بدهند.

سومین آیه مورد بحث گویا اشاره به ایرادی است که دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این مثالها به او می کردند و می گفتند: چگونه ممکن است خدائی که آفریننده زمین و آسمان است به عنکبوت و مگس وحشرات و مانند اینها مثال بزند.

قرآن در پاسخ آنها می گوید: «اینها مثالهایی است که ما برای مردم می زنیم و جز عالمان آنرا درک نمی کنند» (و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون).

اهمیت و ظرافت مثال در بزرگی و کوچکی آن نیست، بلکه در انطباق آن بر مقصود است، گاه کوچک بودن آن بزرگترین نقطه قوت آن است. فی المثل هنگامی که سخن از تکیه گاههای سست و بی اساس است، باید مثال را از تار عنکبوت انتخاب کرد که بهتر از هر چیز می تواند این سستی و ناپایداری و عدم ثبات را منعکس کند، این عین فصاحت و بلاغت است. اینجا است که می گوید تنها عالمان هستند که ریزه کاریهای مثالهای قرآن را درک می کنند.

در آخرین آیه مورد بحث اضافه می کند: «خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده و در این نشانه عظیمی است برای افراد با ایمان» (خلق الله السماوات و الارض بالحق ان فی ذلک لایة للمؤمنین).

باطل و بیهوده در کار او راه ندارد، اگر مثال به عنکبوت و خانه سست و بی بنیادش می زند، روی حساب است، و اگر موجود کوچکی را برای تمثیل برگزیده

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۸۲

برای بیان حق است، و گرنه او آفریننده بزرگترین کهکشانها و منظومه های آسمانی است.

جالب اینکه در پایان این چند آیه تکیه روی «علم» و «ایمان» است، در

یک جا می فرماید: لو کانوا یعلمون (اگر می دانستند) جای دیگری می فرماید و ما یعقلها الا العالمون (جز عالمان آگاه این مثلها را درک نمی کنند). و در اینجا می فرماید: ان فی ذلک لایة للمؤمنین (در این نشانه بزرگی است برای افراد با ایمان).

اشاره به اینکه چهره حق روشن و آفتابی است اما در زمینه های مستعدشکوفای می شود، قلبی آگاه و جستجوگر، روحی بیدار و تسلیم در مقابل حق لازم است و اگر این کوردلان جمال حق را نمی بینند نه به خاطر خفای آن است که به خاطر نابینائی آنها است.

بعدها

فرست

قبل